



انقياد زنان

جان استوارت میل



انقیاد زنان

جان استوارت میل



آموزشکده آنلایین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

بخشی از کتاب **انقیاد زنان**

(The Subjection of Women)

جان استوارت میل (John Stuart Mill)

نقاشی روی جلد: Woman in Peasant Dress اثر پل کله

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده آنلایین برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2015

e-collaborative for civic education

E-Collaborative for Civic Education (ECCE) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بیشتر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارج می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradeh

Akbar Attari

فهرست

انقیاد زنان

ویژگی خاص دنیای مدرن چیست؟ یعنی چه خصوصیات نهادی مدرن، نظریات اجتماعی مدرن و خود زندگی مدرن را از اعصار گذشته متفاوت می‌کند؟ پاسخ این است که انسان‌ها دیگر برای جایگاه‌شان به دنیا نمی‌آیند و بی‌رحمانه با زنجیری به جایگاهی که در آن به دنیا آمده‌اند، محدود و گرفتار نیستند، [بلکه] آزادند تا از توانایی‌های خود و فرصت‌های مناسب برای دستیابی به تمام آنچه آرزویش را دارند استفاده کنند. در گذشته جوامع انسانی براساس اصول بسیار متفاوتی بنا شده بود. همگان برای جایگاهی ثابت به دنیا می‌آمدند، غالباً یا توسط قانون در آن جایگاه باقی می‌ماندند و یا تمام ابزارهایی که می‌توانست به آنان در خروج از آن جایگاه کمک کند، از ایشان دریغ می‌شد. همان‌طور که برخی از انسان‌ها سفیدپوست و گروهی دیگر سیاه‌پوست به دنیا می‌آیند، برخی برده زاده می‌شدند و برخی دیگر شهروندان آزاد؛ برخی نجیب‌زاده و بقیه عوام؛ برخی فتودال و برخی رعیت و روستایی. یک برده جز به اجازه اربابش نمی‌توانست خود را آزاد کند. در بیشتر کشورهای اروپایی تنها در اواخر قرون وسطی و در نتیجه رشد قدرت

سلطنت بود که عوام و روستاییان اجازه ترفیع و نجیب‌زاده شدن پیدا کردند. حتی در میان نجیب‌زادگان نیز رسم این بود که پسر بزرگ‌تر تنها وارث اموال پدر بود و مدت‌ها طول کشید تا پدر اجازه یافت پسر بزرگ را از ارث محروم کند. در طبقات صنعت‌گر تنها کسانی که عضو یک صنف به دنیا آمده یا توسط اعضای صنف وارد آن شده بودند، اجازه داشتند به آن صنعت و حرفه اشتغال ورزند و هیچ‌کس نمی‌توانست بدون طی کردن روند قانونی از پیش تعیین شده به صنعت مورد نظر خود بپردازد. کارخانه‌داران مدت‌هاست منتظر روش‌های جدید و پیشرفته‌تری برای پرداختن به صنعت خود هستند. اما در اروپای مدرن و نقاطی از آن که در روند مدرن‌سازی در اکثر زمینه‌ها فعال بوده‌اند دیدگاهی شدیداً متضاد با آنچه گفته شد موفق شده است. تعیین این که هر کار اجتماعی یا صنعت باید توسط چه کسی انجام شود و روش درست انجام آن چیست از حوزه قانون و اختیارات دولت خارج شده، این موضوعات به انتخاب آزاد افراد، فارغ از مداخله دیگران وانهاده شده است. حتی قوانینی که کارآموزی صنعت‌گران را الزامی می‌کرد در این کشورها لغو شده‌اند؛ و این تضمین کافی بوده که در تمامی کارهایی که نیاز به کارآموزی دارند، خود این نیاز برای الزام آن کافی است.

نظریه قدیمی این بود که کمترین حد ممکن از امور باید به اختیار افراد گذاشته شود و خردی برتر باید هر آنچه را لازم است فرد به صورت عملی انجام دهد، برای وی مشخص کند و اگر تشخیص این امور بر عهده خود فرد گذاشته شود، مطمئناً به خطا خواهد رفت. در دیدگاه مدرن که ریشه در هزاران سال تجربه دارد، تنها راه درست انجام کاری که مستقیماً به منافع شخص برمی‌گردد، سپردن آن کار به خود او و انجام آن به نحوی است که خودش میل دارد. در این دیدگاه هرگونه دخالت و کنترل افراد از سوی مقامات به تباهی خواهد انجامید، مگر در مواردی که برای محافظت از حقوق دیگران باشد. این نتیجه‌گیری، به کندی و پس از این که تمامی کارکردهای ممکن نظریه مخالف نتایج فاجعه‌آمیزی از خود بر جای گذاشت به دست آمده است و اکنون (در بخش صنعت) در همه کشورهای پیشرفته و تقریباً تمام کشورهایی که تمایل به پیشرفت دارند پذیرفته شده است. این بدان معنی نیست که تمامی فرآیندها به یک اندازه مفید باشند یا همه افراد برای هر کاری شایستگی برابر داشته باشند؛ اما اکنون آزادی انتخاب فردی تنها راهی است که به کارگیری بهترین فرآیندها را تضمین می‌کند و هر کار را به دست شایسته‌ترین افراد برای آن می‌سپارد. از دید هیچ‌کس تصویب قانونی که بر طبق آن تنها افرادی که بازویی قوی دارند بتوانند آهنگر شوند ضرورتی ندارد. آزادی و رقابت برای تضمین این که

آهنگران مردانی قوی پنجه باشند کفایت می‌کند؛ زیرا افراد ضعیف‌تر می‌توانند در مشاغلی که برایشان مناسب‌تر است درآمد بیشتری داشته باشند. با تایید این نظریه حس می‌شود که مقامات با دخالت پیش‌گیرانه بر اساس یک پیش‌فرض کلی - مثلاً این که برخی افراد شایستگی انجام برخی کارها را ندارند - پا را از گلیم خود فراتر می‌نهند. اکنون به طور کلی پذیرفته و تایید می‌شود که چنین پیش‌فرض‌هایی اگر وجود داشته باشند، مصون از خطا نیستند. حتی اگر در اکثریت موارد صدق بکنند - که عموماً این گونه نیست - باز هم مواردی استثنایی و اقلیتی وجود خواهند داشت که چنین قاعده‌ای درباره آنها صادق نیست و در آن موارد، ایجاد مانع برای کسانی که می‌خواهند از توانایی‌هایشان برای منفعت خود و دیگران استفاده کنند نه تنها ظلم در حق افراد است، بلکه برای جامعه نیز زیان‌آور است. از سوی دیگر در مواردی که این ناشایستگی واقعی باشد، انگیزه‌های عادی رفتار انسانی برای جلوگیری از ادامه کار فرد نالایق کافی است.

اگر این اصل عمومی علوم اجتماعی و اقتصادی درست نباشد؛ اگر افراد که از نظرات آشنایان خود بهره می‌برند نسبت به دولت و قانون داور بهتری برای ظرفیت‌ها و حرفه خود نباشند، جهان به زودی این اصل جدید را فراموش کرده و به نظام نظارتی و کنترلی پیشین بازخواهد گشت. اما اگر این اصل درست باشد ما باید به گونه‌ای رفتار کنیم که گویی به آن باور داریم؛ و جایگاه فرد در زندگی نباید بر اساس این موضوعات تعیین شود که او دختر است یا پسر، سیاه‌پوست است یا سفیدپوست، روستایی است یا نجیب‌زاده؛ این موضوعات نباید افراد را از ترفیع در جایگاه‌های اجتماعی و هر شغلی، غیر از چند حرفه خاص بازدارد. حتی اگر بخواهیم این باور افراطی را بپذیریم که تمام کسانی که به کاری مشغول هستند شایستگی کامل انجام آن را دارند، باز هم می‌توان این موضوع را برای اعضای پارلمان مثال زد [که تغییر می‌کنند] و این که نباید برای آنها شرایط قانونی گذاشته شود. اگر شرایط صلاحیت قانونی موجب شود که هر دوازده سال تنها یک شخص شایسته از حق خود محروم شود، این یک زیان واقعی خواهد بود؛ و همچنین اگر هزاران شخص نالایق محروم شوند سودی از آن حاصل نخواهد شد؛ زیرا اگر طبع رای دهندگان به آنها اجازه انتخاب افراد نالایق را بدهد، همیشه افراد نالایقی برای انتخاب کردن وجود خواهند داشت [و محروم کردن تعدادی از آنها تاثیری نخواهد گذاشت]. در تمامی امور دشوار، حتی با کمترین محدودیت انتخاب، تعداد افراد شایسته همیشه کمتر از حد نیاز است و هر گونه محدودیت در زمینه انتخاب، جامعه را از برخی فرصت‌ها برای استفاده از افراد شایسته محروم می‌کند، بدون این که از

جامعه در برابر افراد نالایق محافظت کند.

اینک در کشورهای پیشرفته‌تر، غیر از محدودیت‌های زنان، تنها یک مورد وجود دارد که قانون و نهادها برای افراد جایگاهی مادرزاد قائل می‌شوند و به آنها در تمام عمرشان اجازه رقابت در برخی امور را نمی‌دهند. تنها مورد استثنا در این زمینه سلطنت است. افراد هنوز برای سلطنت به دنیا می‌آیند؛ هیچ‌کس غیر از خاندان سلطنتی توانایی تکیه زدن بر تخت سلطنت را ندارد، حتی در همان خاندان نیز هیچ‌کس جز از رهگذر وراثت نمی‌تواند بر آن جلوس کند. تمام افتخارات و امتیازات اجتماعی برای جنس مذکر قابل دسترسی هستند؛ البته برخی از آنها را تنها می‌توان از طریق ثروت به دست آورد، اما هر کس می‌تواند برای دستیابی به ثروت تلاش کند و در حقیقت بسیاری افراد هستند که از فقر شدید به ثروت رسیده‌اند. گذر از دشواری‌ها برای بیشتر افراد بدون کمک اتفاقات مساعد امکان‌پذیر نیست، اما هیچ‌کس دچار محدودیت‌هایی قانونی نیست و قانون یا نظرات موانعی مصنوعی بر موانع طبیعی نمی‌افزایند. همان‌طور که گفتم سلطنت یک استثنا است؛ اما موردی است که همگان به استثنا بودن آن باور دارند و در دنیای مدرن امری خلاف قاعده محسوب می‌شود که کاملاً با رسوم و اصول آن در تضاد است و با توجه به مصالح خاص و خارق‌العاده‌ای توجیه می‌شود که افراد و ملت‌ها در تعیین آنها تفاوت نظر دارند، البته چنین مصالحی بدون شک واقعی هستند. اما در این مورد خاص که به دلایلی مهم، یک کارکرد یا شغل اجتماعی در سطوحی بسیار بالا به جای رقابت به صورت مادرزادی تعیین می‌شود، تمام ملل آزاد تلاش می‌کنند به اصلی که در واقع آن را قبول ندارند وفادار بمانند؛ زیرا آنها این کارکرد مهم را به وسیله شرایطی خاص محدود می‌کنند تا فردی که آن را برعهده دارد نتواند علیه وزیر مسئولی - که در واقع وظایف مهمی برعهده دارد و جایگاه خود را از طریق رقابتی که تمام افراد جنس مذکر می‌توانند در آن شرکت کنند به دست آورده است - از قدرت [سوء] استفاده کند. در نتیجه، زنان تنها نمونه واقعی از محدودیت مادرزاد قانونی در دوران مدرن هستند. در هیچ موردی غیر از مورد زنان که نیمی از نوع بشر هستند، مشاغل و کارکردهای اجتماعی در سطوح بالا به صورت مادرزادی از کسی دریغ نمی‌شود؛ زیرا حتی محدودیت‌های مذهبی - که امروزه تقریباً دیگر در انگلستان و اروپا وجود ندارند - [نیز موقت هستند و] در صورتی که شخص دین خود را تغییر دهد، مانع از دستیابی او به شغلی نخواهند شد.

در نتیجه، فرو دست قرار دادن اجتماعی زنان در نهادهای مدرن اجتماعی یک واقعیت بی‌مانند است؛ یک تخلف محض [و توجیه ناپذیر] از آنچه قانون بنیادین

این نهادها محسوب می‌شود؛ میراثی از تفکر و آیینی قدیمی که آثار تلخ آن به همه جا رسیده، اما به خاطر یک منفعت جهانی [حفظ قدرت مردان] همچنان حفظ می‌شود؛ انگار که یک معبد سنگی وسیع و بسیار عظیم متعلق به ژوپیتِر خدای یونانی، جایگاه کلیسای پال قدیس را اشغال کرده باشد و روزانه در آن عبادت شود و مردم تنها برای روزه و جشن به کلیساهای مسیحی اطراف آن روند. تضاد درونیِ این بی‌عدالتی اجتماعی و واقعیات همراه آن، این اختلاف شدید بین ذات این بی‌عدالتی و جنبش پیشرویی که موجب غرور دنیای مدرن است - همان جنبشی که توانسته همه دیگر اموری را که دارای چنین خصوصیات کهنی بودند با موفقیت کنار بزند - طبیعتاً باید تأمل جدی هر ناظر با وجدان را برانگیزد و هر پژوهنده رفتار انسان‌ها را به اندیشه وا دارد.

